



- ۵ - جامعیت‌بیان و توجه داشتن به کلیه احتمالات و شقوق و نظرها و اقوال.
- ۶ - زنده و حیاتی بودن مسایل مورد بحث و وجود بررسی و تحلیل در اندیشه‌های این شهید بزرگوار.
- ۷ - نظام‌مند بودن طرز تفکر و قدرت بر ترسیم مکتب.
- ۸ - شیوایی و جذابیت‌بیان از نظر تعبیر و جمله‌بندی و طرز ورود و خروج در مطلب و تنظیم مقدمات و نتیجه‌گیری‌ها.

برای نمونه می‌توان به بحث و بررسی این متفکر بزرگ و شهید مظلوم در باره نقد نظریه ماتریالیسم تاریخی در کتاب اقتصادنا رجوع کرد، که انصافاً یکی از شیرین‌ترین و زنده‌ترین بخش‌ها و بحث‌های این کتاب است و در آن سعی شده این نظریه از دیدگاه‌های فلسفی، علمی، تاریخی، اجتماعی بررسی و نقد گردد و در هر یک از این‌ها نظرها این دانشمند عظیم‌الشان و نابغه عصر ما توانسته است با سبکی بسیار شیرین و نظم بسیار متین و علمی ماتریالیسم تاریخی را بی‌اساس و مخالف علم و فلسفه و تاریخ نشان دهد. (۴) در این جا مجموعه مؤلفات گرانسنگ آن شهید بزرگوار را - که اغلب آن‌ها به فارسی و برخی از زبان‌های دیگر ترجمه شده - در دو بخش «چاپ شده (عربی)» و «آثار چاپ نشده» تنظیم کرده و در پایان برخی از تقریرات مباحث ایشان را که شاگردان مبرزشان نگاشته‌اند آورده‌ایم:

- ۱ - الاسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامي
- ۲ - الاسس المنطقية لاستقراء
- ۳ - اقتصادنا
- ۴ - الانسان المعاصر والمشكلة الاجتماعية
- ۵ - بحث حول المهدي
- ۶ - بحث حول الولاية؛ این کتاب تحت عنوان التشيع والاسلام نیز چاپ شده است.
- ۷ - بحوث في شرح العروة الوثقى
- ۸ - البنك اللاربوي في الاسلام
- ۹ - خطوط تفصيلية عن اقتصاد المجتمع الاسلامي
- ۱۰ - خلافة الانسان و شهادة الانبياء
- ۱۱ - دروس في علم الاصول. این اثر ارزشمند یک دوره کامل اصول است.
- ۱۲ - رسالتنا. مجموعه سرمقاله‌های شهید صدر است که پیش‌تر در مجله الاضواء منتشر می‌شده است.
- ۱۳ - صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامي، این رساله، اولین بخش از یک طرح کلی و فشرده در باره نظام اقتصادی در جامعه اسلامی است.
- ۱۴ - غاية الفكر في علم الاصول. این کتاب نخستین اثر شهید صدر در علم اصول است که در ۲۲ سالگی نگاشته است.
- ۱۵ - الفتاوى الواضحة. اولین اثر فقهی و نیز رساله عملیه ایشان است که فکر عمیق و دگرگون‌کننده او را در فقه نشان می‌دهد.

به حدی بود که در بعضی موارد، استادان والا مقام در سخنان خود به نظر شهید صدر اشاره و استناد می‌کردند.

برخی از مهم‌ترین اساتید شهید صدر، عبارتند از:

- ۱ - حضرت آیه‌الله العظمی خوئی که در حدود هجده سال بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۶ ق در دوره‌های خارج فقه و اصول ایشان شرکت کرده و در تمام این مدت، روزی دو تا سه درس از ایشان فرا می‌گرفته است. او مورد توجه خاص استاد خود بود، به طوری که استاد، سؤال‌ها و اشکال‌های وی را با دیده خاصی می‌نگریست و نوعاً پاسخ می‌گفت. بین این دو، گفت‌وگوهای خصوصی و کتبی در مسایل فقهی و اصولی برقرار بود.
- ۲ - آیه‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای که شهید صدر، منظومه حاج ملاهادی سبزواری و اسفار صدرالمآلهین را از این استاد درس گرفته است؛
- ۳ و ۴ - آیه‌الله شیخ مرتضی و شیخ محمد رضا آل‌یاسین، دو دایی شهید صدر؛
- ۵ - آیه‌الله سید عبدالهادی شیرازی؛
- ۶ - آیه‌الله حکیم (شهید صدر قدس سره اندکی در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند).

شاگردان

شاگردان آیه‌الله صدر علم و عمل و مبارزه را با هم آموختند. عده بسیاری از شاگردان ایشان طوری تربیت شده بودند که همواره آماده هر نوع فداکاری و از خودگذشتگی در راه اسلام و دفاع از آن بودند. از این رو، تعداد زیادی از آن‌ها در دوران اخیر زندگی شهید صدر به شهادت رسیده‌اند.

تالیفات

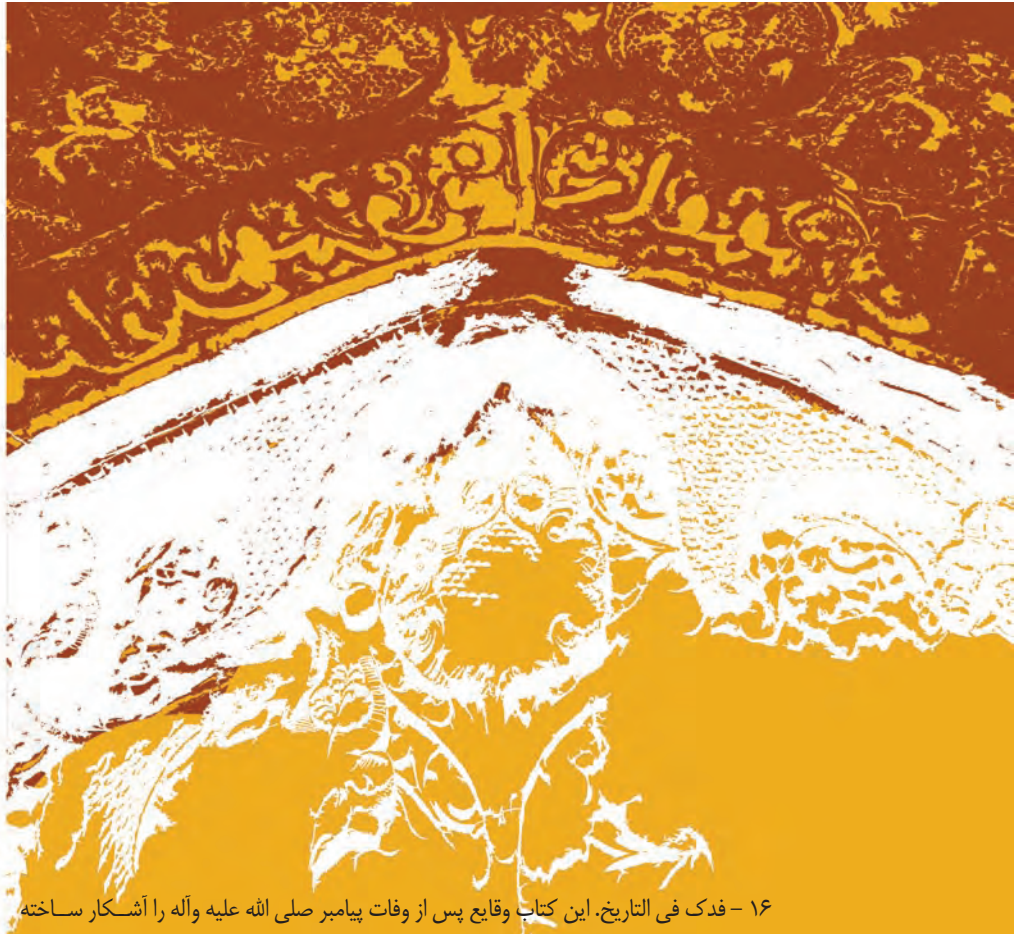
در باره چگونگی آثار قلمی شهید صدر در این جا، به آن چه نزدیک‌ترین شاگردان ایشان نقل کرده‌اند می‌پردازیم. در این زمینه آیه‌الله سید محمود هاشمی، در باره برخی از ویژگی‌های آثار آن شهید می‌گویند: آثار و تالیفات استاد شهید ما - حضرت آیه‌الله صدر - دارای ویژگی‌های بسیاری است که مجموع آن‌ها شاید کم‌تر در تالیفات دیگران به چشم بخورد که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱ - نوآوری و ابداع در اندیشه‌ها چه از نظر محتوا و چه از نظر سبک و ترتیب.

- ۲ - مقایسه‌ای بودن اندیشه‌های ایشان در باره گفته‌ها و مکتب‌ها و نظریات دیگران.

- ۳ - مستدل و منطقی و مستحکم بودن استدالات ایشان.

- ۴ - علمی بودن بیان مطالب به جای شعری و خطابه‌ای بودن آن‌ها.



۱۶ - فذک فی التاریخ. این کتاب وقایع پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله را آشکار ساخته است، جالب توجه است که شهید صدر این اثر را در سنین ۱۴ - ۱۷ سالگی نگاشته است.

۱۷ - فلسفتنا

۱۸ - لمحة فقهية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية فی ایران

۱۹ - ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی؟

۲۰ - مدرسة القرآنية (۱) التفسير الموضوعی والتفسير التجزیئی فی القرآن الکریم، (۲) السنن التاریخی فی القرآن الکریم. عنوان دیگر این مجموعه، «مقدمات فی تفسیر الموضوعی للقرآن» است و با دو عنوان انسان مسؤول و تاریخ ساز و سنت‌های تاریخی در قرآن به فارسی ترجمه شده است؛

۲۱ - المرسل والرسول والرسالة این کتاب تحت عنوان موجز فی اصول الدین نیز چاپ شده و در مقدمه الفتاوی الواضحة هم به چاپ رسیده است.

۲۲ - المعالم الجديدة للاصول. اقتباس و خلاصه کتاب معروف معالم الاصول است که بنا به تقاضای دانشکده اصول دین در بغداد نوشته شد. امتیاز این کتاب بر معالم الاصول علاوه بر ایجاز، درج تکامل تاریخی علم اصول و تاریخچه اجتهاد است.

۲۳ - منابع القدرة فی الدولة الإسلامية. این رساله، پنجمین بخش از مجموعه الاسلام یقود الحیة است و در آن، منشا و انگیزه و هدف از قدرت در حکومت اسلامی بحث و تبیین شده است؛

۲۴ - المنطق الوضعی والیقین الریاضی فی الفلسفة.

۲۵ - منهاج الصالحین ... والتعلیقة علیه. مؤلف منهاج، آیة الله العظمی حکیم است و شهید صدر بر آن حاشیه و تعلیق نگاشته‌اند.

۲۶ - موجز احکام الحج.

۲۷ - نظرة عامة فی العبادات. این رساله در پایان کتاب الفتاوی الواضحة نیز چاپ شده و ترجمه فارسی هم دارد.

شمه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی

۱ - علاقه و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام

او خود در این باره نقل می‌کند:

در ایام طلبگی‌ام، هر شب، یک ساعت به حرم امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌رفتم و در برابر قبر آن حضرت می‌نشستم و به درس‌ها و مطالب علمی خود فکر می‌کردم. معتقد بودم که از جو حرم و روح پاک و مطهر امیر المؤمنین الهام می‌گیرم. پس از مدتی، این کار را ترک

کردم و کسی هم غیر از خدای خودم خبر نداشت. چندی بعد، یکی از بانوان اقوام ایشان، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به خواب می‌بیند که می‌فرماید: «به باقر بگویند او هر شب می‌آمد و نزد ما درس می‌خواند، چرا این کار را ترک کرده است.»

۲ - بزرگواری

یکی از شاگردان استاد شهید، راه خویش را از او جدا کرد و در غیاب، استاد را مورد حمله قرار می‌داد و از او بدگویی می‌کرد. روزی که در محضر ایشان بودیم از آن شخص سخن به میان آمد. فرمودند من هنوز او را عادل می‌دانم. آن چه او می‌گوید: به خاطر اعتقاد خطایی است که پیدا کرده است نه از روی بی‌توجهی به دین.

۳ - بلندهمتی

می‌فرمودند: در ایامی که مشغول تحصیل بودم، هر روز به قدر پنج طلبه پرکار، درس می‌خواندم.

۴ - عزت نفس

شیخ نعمانی، یکی از شاگردان شهید صدر که در ایام حبس در منزل، همراه ایشان بوده گوید: «در ایام حبس، عده‌ای از مؤمنان برای ایشان مبلغی پول فرستادند، ولی امتناع کرده و با وجود احتیاج شدید، قبول نمی‌کردند. عرض کردم شما در این زمان احتیاج به پول دارید و شاید مدتی همین طور بمانید در جواب فرمودند: «مرحوم پدرم، سید حیدر، شی که از دنیا رفتند، هیچ خوراکی در منزل باقی نگذاشته بودند که شام ما باشد. پس من و برادرم سید اسماعیل و خواهرم آمنه شب را گرسنه خوابیدیم، چون پولی نداشتیم که چیزی بخریم. اکنون میان من و ملاقات پروردگار مانعی نیست جز این که این ظالمان بیابند و مرا بکشند و به اجداد طاهرینم خود ملحق کنند. پس مال برای چه بیندوزم؟».

۵ - اهتمام به امور مسلمین

شهید صدر نه فقط به حل مشکلات ملت مسلمان عراق می‌پرداخت، بلکه رسیدگی به مشکلات همه مسلمانان در کشورهای اسلامی و غیراسلامی اهتمام می‌ورزید به ویژه ملت ایران که از سال ۱۳۴۲ تا لحظه شهادت آن را پی‌گیری می‌کرد.

در سن ۲۷ سالگی، پس از آن که رژیم شاه، اسرائیل را به رسمیت شناخت، به این عمل ننگین و ضد اسلامی و ضد فلسطینی شاه اعتراض کرده



بزرگ که به دستیک مرجع تقلید و برای اولین بار با این صراحت و جرات و روشنی و قاطعیت مطرح می‌گردید، اعلام کردند. هم‌چنین، وقتی که رژیم پلید بعث‌به دستور شاه مخلوع ایران، امام را تحت فشار و منزل ایشان را تحت کنترل قرار داد و سپس، رفت و آمد به آن را ممنوع کرد، شهید صدر از جمله کسانی بود که در آن خفقان شدید و با حساسیتی که نسبت به او بود، مبادرت به زیارت و دیدار ایشان کرد و پس از سفر امام به پاریس، نامه سرگشاده‌ای در تایید انقلاب اسلامی و حقیقت این نهضت بزرگ به رهبری مرجعی بزرگ و آگاه، فرستاد.

شهادت

سرانجام، پس از بیست‌سال مبارزه، رژیم عراق با امید این که آتش شعله‌ور انقلاب اسلامی در عراق را خاموش کند، در روز شنبه شانزدهم فروردین ۱۳۵۹ مزدوران صدام تکریتی به منزل آیت‌الله صدر یورش برده و ایشان را در سیاهچال‌های رژیم فاشیستی بعث عراق زندانی می‌کنند و صبح روز بعد مزدوران و دژخیمان صدام به منزل آیت‌الله صدر ریخته و خواهر مظلومه و مکرمه و دانشمند ایشان، نویسنده معروف عراق، علویه «بنت الهدی» را نیز دستگیر و به طرف بغداد می‌برند و در شب سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ آیت‌الله مجاهد صدر همراه با خواهر مکرمه و دانشمندش به دست مزدوران امپریالیسم جهان‌خوار و صهیونیسم بین‌المللی یعنی صدام تکریتی - در یکی از زندان‌های نظامی بغداد - به فیض شهادت نایل می‌شوند. سلام علیهما یوم

و آن را به شدت محکوم کرد.

هنگامی که سادات خائن سرسپردگی خود را با رفتن به بیت‌المقدس اشغالی و امضای قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۳۹۹ قی اظهار کرده آیت‌الله شهید صدر در تلگرافی این عمل را محکوم کرد و او را از عذاب خداوند برحذر داشت. و تاکید کرد که ملل مسلمان، ناامیدی و سرسپردگی را نمی‌شناسد و این امت تا بازگشت نخستین قبله مسلمانان به آغوش خویش، از پای نخواهند نشست. هنگامی که ملت مسلمان افغانستان بر ضد تجاوز شوروی سابق شورید، آیت‌الله شهید، غم بزرگ این ملت را می‌شناخت و اعلامیه‌ای مبنی بر محکومیت تجاوز به حریم اسلام و آزادی یک ملت و سبک‌شمردن ارزش‌های انسانی، انتشار داد و افزود که این تجاوز، عقیده و ایمان ملت افغان را به دین حنیف اسلام پایدارتر خواهد کرد. افزون بر این، به همه امور مسلمانان جهان اهتمام می‌رزد و نمایندگانی برای بررسی اوضاع مسلمانان به اروپا گسیل می‌داشت.

۶ - شجاعت

هنگامی که مزدوران رژیم بعث، فرزند برومند آیت‌الله حکیم را بازداشت کردند و دیگران از بیم حمله و تعدی مزدوران رژیم نمی‌توانستند به منزل آیت‌الله حکیم بروند، آیت‌الله شهید صدر، اولین کسی بود که بی‌پروا به آن منزل رفت و در باره این عمل گفت: «ما باید اعلامیه‌ای مبنی بر مخالفت با اقدامات وحشیانه رژیم، صادر کرده و به امضا برسانیم؛ هر چند که این کار به کشته شدن ما تمام شود». در پی شهادت آیت‌الله مطهری، آیت‌الله صدر مجلس ترحیمی در مسجد شیخ طوسی در نجف اشرف برگزار کرد و از طرف حکومت خونخوار بعثی، هیاتی نزد او آمد و گفتند: «مطهری یک فرد ایرانی است و ما عربیم چگونه مجلس ترحیم برای او برگزار می‌کنید؟» آیت‌الله صدر در پاسخ گفتند: «من، آن چه به آن معتقدم عمل می‌کنم و به قومیت و مرزهای بین‌المللی توجهی نمی‌کنم و آن را قبول ندارم. این موضع من است و از آن عقب‌نشینی نخواهم کرد».

۷ - ژرف‌نگری

حجت‌الاسلام آصفی، یکی از شاگردان شهید صدر، نقل می‌کنند که ایشان می‌فرمود: «بعضی از آقایان همه تلاش خود را صرف مبارزه با منکرات کوچک جامعه می‌کنند و منکرات و دزدی‌های بزرگ را از یاد برده‌اند. غارت نفت، ثروت‌های زیرزمینی، ذخایر، منابع و معادن، به انحراف کشاندن جوانان و نیروهای انسانی را به عنوان گناه و معصیت نمی‌شناسند، و فقط اگر گناه کوچکی در محل زندگی خود ببینند، به دست و پا می‌افتند و با آن مبارزه می‌کنند».

۸ - مرجعیت با خانه استیجاری

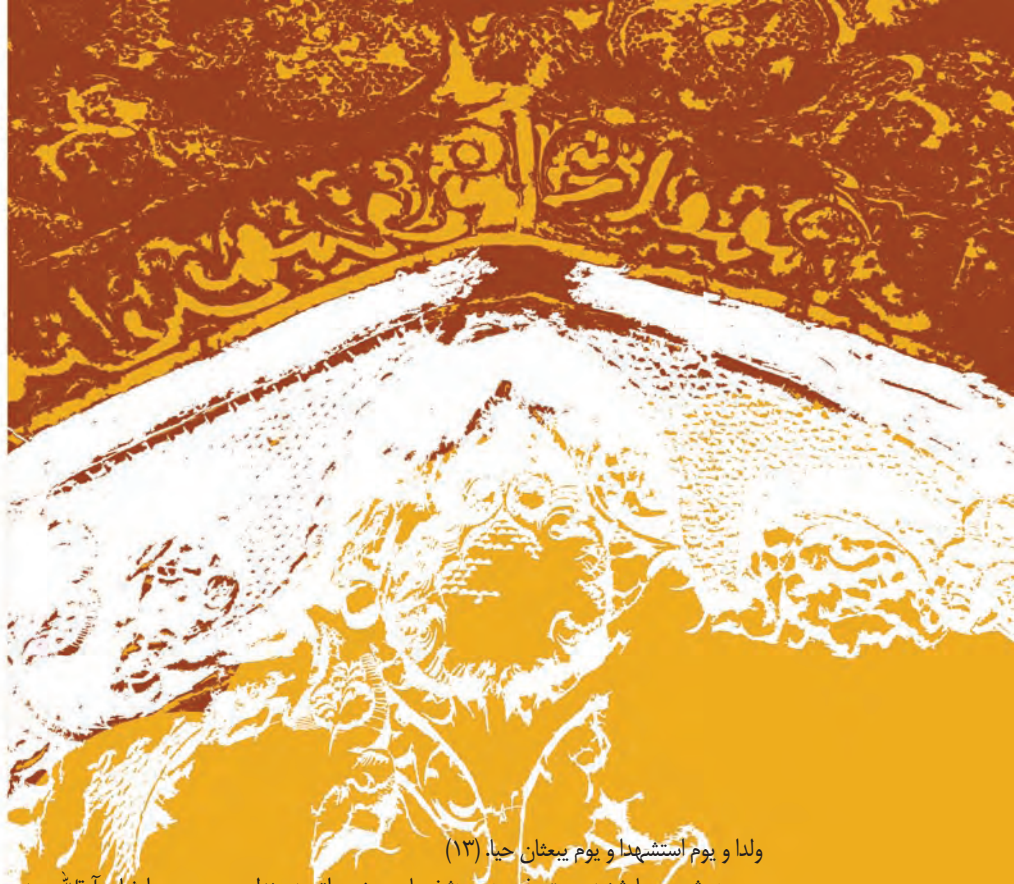
آیت‌الله شهید، در طول زندگی، اجاره‌نشین بودند و در خانه محقری زندگی می‌کردند. تاجر صالحی، مبلغی جهت خرید منزل به ایشان می‌دهد، اما قبول نمی‌کنند و می‌گویند: «مرجعیت با اجاره‌نشینی هم ممکن است». تاجر می‌گوید: «پس با این پول برای فرزندان خانۀ بخیرید»، در پاسخ می‌فرماید: «فرزندانه من تا سی کنند که اجاره نشینم، پدرم هم منزل شخصی نداشت!».

۹ - ایثارگری در نیازمندی

در اوایل زندگی ایشان که بسیار به عسرت گذشت که حتی نقل می‌کنند عبايشان وصله داشت، یک نفر ایرانی، عباي نائینی بسیار گرانی برایشان هدیه می‌آورد، ولی از آن استفاده نکرده می‌فروشد و از قیمت آن ده عباي معمولی می‌خرند و بین طلاب نجف توزیع می‌کنند. این سیره مستمره ایشان بود که هرگاه برخی از تاجران که مقلد او بودند، پارچه و لباسی می‌آوردند، به طلاب می‌دادند، به مفاد این آیه عمل می‌کردند: «و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة».

شهید صدر، امام و انقلاب

آیت‌الله سید محمود هاشمی درباره رابطه شهید صدر با حضرت امام قدس سره می‌گوید: هنگامی که امام بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در بحث‌های خارج خود مطرح کردند، شهید صدر از این بحث استقبال کرده و در مقابل کسانی که در حوزه انتقاد می‌کردند، دستور داد که کلیه شاگردانش جزوۀ‌های ولایت فقیه امام را خریداری و استفاده کنند. او آن را یک فتح



ولدا و یوم استشهدا و یوم یبعثان حیا. (۱۳)

در شب چهارشنبه بیستم فروردین دژخیمان بعث عراق به منزل پسر عموی ایشان آیتالله سید محمد صادق صدر در نجف اشرف رفته و با حالت بسیار فجیعی ایشان را از منزل بیرون کشیده و به غسلخانه نجف اشرف که در وادی السلام واقع است می‌برند و جسد دو شهید را تحویل وی داده و با تهدیدهای شدید از او می‌خواهند که به هیچ وجه خبر شهادت را منتشر نکند و در صورت نشر خبر، او را تهدید به قتل می‌کنند و منزلش را هم تحت کنترل شدید قرار می‌دهند. آیتالله سید محمد صادق صدر، که خود جسد مبارک آیتالله شهید صدر را غسل داده، گفته است: «به هنگام غسل، آثار شکنجه قرون وسطایی بر بدن ایشان نمودار بود و جسد شهید آیتالله صدر غرقه به خون و نیلگون شده بود و با این که وزن معظم له سنگین بود، ولی بسیار لاغر به نظر می‌رسید و محاسن مبارکش کاملاً سوخته بود». پس از مراسم غسل و کفن آیتالله صدر و خواهرش در جوار قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در مقبره خانوادگی خود که به نام مقبره مرحوم آیتالله شرف‌الدین است، در کنار قبر برادرش سید اسماعیل صدر به خاک سپرده شدند.^(۱۴) در این جا باید افزود که قتل فجیع و شتابزده آیتالله صدر، با تجربیات استکبار جهانی و آمریکا از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و تبعید امام و سپس رهبری انقلاب اسلامی ایران، در رابطه است. آن‌ها این بار دیگر معطل نشدند. آمریکا و شاه معتقد بودند که امام را نباید زنده می‌گذاشتند و صدام در شهادت آیتالله صدر گفت: «ما سید صدر را کشتیم تا یک خمینی دیگر در عراق پیدا نشود. ولی غافل از این که:

که گفت که آن زنده جاوید بمرد؟ که گفت که آفتاب امید بمرد؟ آن دشمن خورشید برآمد برام دو چشم ببست و گفت خورشید بمرد

گزیده‌هایی از پیام‌ها

بخشی از پیام تاریخی شهید صدر به ملت مسلمان عراق

ای ملت عظیم و شریف عراق! من در این لحظات حساس که دچار چنین مصیبت بزرگی شده‌اید و هم‌چنان به مبارزه پیگیر خود ادامه می‌دهید، با تمام طوایف و گروه‌ها سخن می‌گویم، با عرب، کرد، سنی، شیعه، زیرا این دردها و رنج‌ها تنها به یک مذهب و با نژاد مشخص اختصاص ندارد همان گونه که همه ملت عراق در این دردها و رنج‌ها شریکند، باید در مبارزه و جهاد قهرمانانه خودنیز در کنار هم شرکت جویند. این جانب از آن زمان که خود را شناخته و مسئولیت خود را در میان مردم تشخیص داده‌ام، موجودیت خود را به طور یکسان وقف شیعه و سنی و عرب و کرد کرده‌ام. زیرا من از مکتبی دفاع می‌کنم که همه آن‌ها را یکسان می‌داند... تاکنون در فکر و هستی من چیزی جز اسلام که راه‌هایی و هدایت همگان است نبوده است. پس ای برادر و فرزند اهل تسنن، من به همان اندازه با توام که با برادر و فرزند اهل تشیع و من به همان اندازه با شما با اسلامید و این چراغ هدایت

اسلام عظیم را به خاطر رهایی عراق از کابوس وحشتناک زور و ستم با خود به دوش می‌کشید و بدانید که طاغوت و یارانش می‌کوشند تا به برادران اهل تسنن چنین القا کنند که مساله مهم و اساسی، مساله بین شیعه و سنی است. زیرا می‌خواهند پیروان تسنن را از مبارزه علیه دشمن مشترک غافل ساخته و او را از میدان کنار نگه دارند... .

۲- گزینه‌ای از پیام شهید صدر به ملت مسلمان ایران به مناسبت پیروزی

... شکی نیست که شما مردم پرتوان ایران با برگزیدن جمهوری اسلامی به عنوان روش زندگی و چارچوب حکومت، به ادای فریضه‌ای از بزرگ‌ترین فریضه‌های خداوند تعالی دست‌یازیده‌اید و هدفی را پی گرفته‌اید که پیامبر بزرگ اسلام زندگانی گرانقدر خویش را بر سر آن نهاده و امیرمؤمنان علی علیه السلام به خاطرش با قاسطین و مارقین و ناکثین به ستیز پرداخته و رهبر آزادگان امام حسین علیه السلام آخرین قطرات خون پاکش را در راه آن نثار کرده است. شما با این‌گزینه‌ش پر ارج، اهداف والای خون‌های پاک‌ی را که سیزده قرن پیش از این در میدان کربلا بر زمین ریخته، محقق می‌سازید... باید امروز هم با همان توان و بهره‌مند از همان مکتب، در تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلامی خود بکوشید... .

پیام تسلیت امام خمینی قدس سره

به مناسبت شهادت شهید صدر

بسم الله الرحمن الرحيم

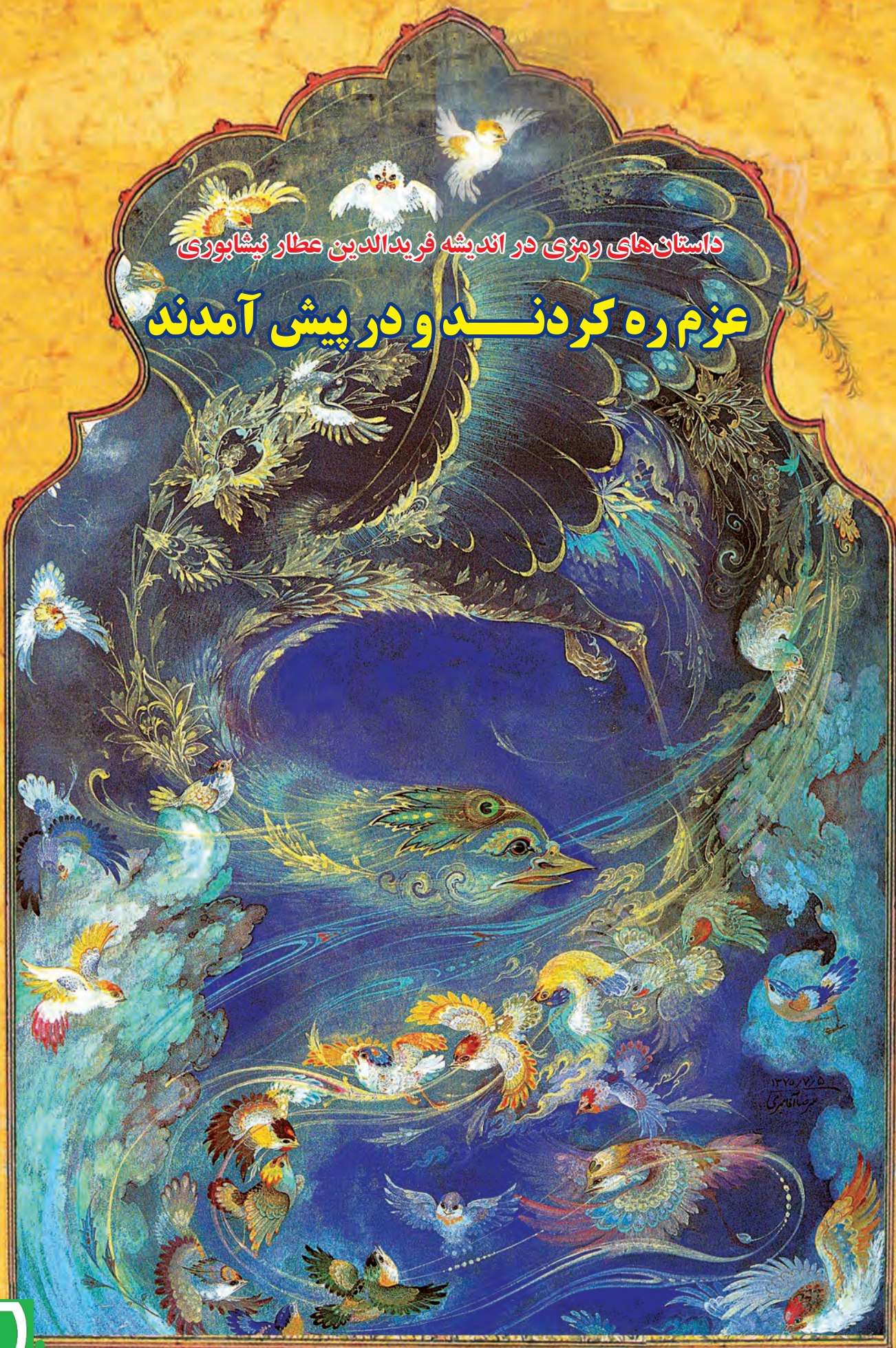
انا لله و انا اليه راجعون

... شهادت، ارثی است که امثال این شخصیت‌های عزیز از موالیان خود بردهند و جنایت و ستمکاری نیز ارثی است که امثال این جنایتکاران تاریخ از اسلاف ستم‌پیشه خود می‌برند. شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده‌اند، به دست اشخاص جنایتکاری که عمری به خونخواری و ستم‌پیشگی گذرانده‌اند، عجیب نیست. عجیب آن است که مجاهدان راه حق در بستر بمیرند و ستمگران جنایت‌پیشه، دست‌خیب خود را به خون آن‌ها آغشته نکنند. عجیب نیست که مرحوم صدر و همشیره مظلومه‌اش به شهادت نایل شدند، عجیب آن است که ملت‌های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشایر دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاه‌ها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصیبت بزرگ، که به اسلام و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وارد می‌شود، بی تفاوت بگذرند و السلام علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخمينی

داستان‌های رمزی در اندیشه فریدالدین عطار نیشابوری

عزم‌ره گردند و در پیش آمدند



۱۳۷۵/۷/۵
میرزا...

داستان‌های رمزی

جایگاه ویژه‌ای در ادبیات جهانی دارد. از اسطوره‌های یونانی، آتنی و مصری تا حکایات چین و هند مملو از این داستان‌های رمزی است. در ادبیات فارسی پیش و پس از اسلام نیز حکما و شعرای زیادی اسرار و مفاهیم بلند و اندیشه‌های متعالی خویش را در قالب رمز و داستان بیان کرده‌اند. سلمان و ابسال - به روایت بوعلی، سهروردی و جامی - لغت موران، عقل سرخ، صفیر سیمرغ، آواز پر جبرائیل و قصه الغربه الغربیه سهروردی و... از این دست است.

یکی از مهم‌ترین داستان‌های رمزی، منطق الطیر عطار نیشابوری است که دارای ۴۶۹۶ بیت است. در حیطه ادبیات عرفانی و تعلیمی زبان فارسی است و از یک سو ریشه در رساله‌الطیر ابن سینا و غزالی دارد و از دیگر سو الگوی مناسبی برای بزرگانی چون مولوی و جامی است.

عطار در این کتاب پس از بیان مطلب، حکایاتی جذاب در جهت تفهیم مطلب بیان می‌کند؛ حکایاتی که اگر چه بعضی از آنها در افواه مردم بوده یا در کتب گذشتگان مکتوب است اما به وسیله عطار بازآفرینی شده و با حذف یا اضافه‌ای مختصر در مسیر انتقال مفهوم قرار می‌گیرد. نام کتاب نیز متأثر از اندیشه‌های عرفانی و برگرفته از آیه شریفه ۱۶ سوره مبارکه نمل است.

عطار چنین روایت کند که: پرندگان که در بین خود پادشاهی ندارند، جهت یافتن پادشاه مرغان (سیمرغ) - به دنبال راهنما می‌گردند. هر پرندehی که خود را شایسته رهبری می‌داند پا به میدان می‌گذارد اما در معرفی خود نکاتی را می‌گوید که با پاسخ دهد، پرندگان دیگر پی به حقیقت او می‌برند و برجای می‌نشینند:

بلبل شیدا در آمد مست مست / وز کمال عشق نه نیست و نه هست
شد ز اسرار معانی نعره زن / کرد مرغان را ز فان بند از سخن
گفت بر من ختم شد اسرار عشق / جمله شب می‌کنم تکرار عشق
من چنان در عشق گل مستغرقم / کز وجود خویش محو مطلقم...
و هدهد چنین پاسخ می‌دهد:

هدهدش گفت ای به صورت مانده باز / پیش از این در عشق رعنائی مناز
عشق روی گل بسی خارت نهاد / کارگر شد بر تو و کارت نهاد
گل اگر چه هست بس صاحب جمال / حسن او در هفته‌ای گیرد زوال
در گذر از گل که گل هر نوپهار / بر تو می‌خندد نه در تو شرم دار
و به همین ترتیب بلبل مغرور، طاووس خودبین، بط کم ظرفیت، کبک سرمست و سرکش، همای غرق در غرور و مشغول در امور دانی، باز ظاهرپرست و لاف زن، بوتیمار مدعی، بوف زرپرست و دنیاطلب و گنجشک سالوس صفت یک به یک خود را عرضه می‌کنند و پاسخ دقیق و راه‌گشای هدهد را می‌شنوند و پی به ضعف خود می‌برند:

جمله مرغان چو شنیدند حال / سربه سر کردند از هدهد سؤال
کای سبق برده ز ما در رهبری / ختم کرده بهتری و مهتری

ما همه مستی ضعیف و

ناتوان / بی پرو بی بال و نه تن در توان
کی رسیم آخر به سیمرغ رفیع /
گر رسد از ما کسی باشد بدیع
نسبت ما چیست با او باز گوی / زانکه نتوان شد
به عمیا راز جوی...

و در آخر پس از گفت‌وگوی مرغان و پاسخ هدهد، پرندگان به رهبری هدهد پا به میدان می‌گذارند و پس از طی هفت وادی صعب طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا که با ریزش فراوان پرندگان همراه است، تعداد خیلی (سی مرغ) با حالی زار و رنجور از مسیری که پیموده‌اند به بارگاه سیمرغ راه می‌یابند و بقای خود را در فانی در ذات او می‌یابند.

نکات رمزی داستان

هر قسمت از این داستان - که سرشار از استعاره و مجاز و رمز و لطافت است - شرح حال سالکانی است که برای رسیدن به کمال در صدد یافتن راهنما و دلیل راه برای عبور از مسیر سخت دنیا و جاذبه‌های آن هستند که در ذیل به صورت مختصر نکاتی ارائه می‌شود:

الف) مرغان: در واقع، همان سالکان طریق حق از اصناف گوناگون هستند که در ابتدای راه غرق در حجب و تعینات دنیایی هستند. نگاهی به ابتدای داستان که هر کس مدعی رهبری گروه است، نشان‌دهنده اصناف گوناگون سالکان و ردایی است که در دل آنها نهفته است. نکته لطیفی که در طلب گروهی پرندگان نهفته است، میل و گرایش فطری بشر به پرستش و موجود مطلق است. عطار در این داستان گرایش‌های فطری بشر - که ریشه در تعالیم ناب قرآنی دارد - را با شیوایی و لطافت تمام و با زبان رمز بیان می‌کند.

ب) هدهد: هادی و راهنمای سالکان است. پیر و مرشدی راه‌پیموده که از سختی و مشکلات راه آگاهی تام دارد. از رفعت حق می‌گوید. بشیر و نذیری است که از کمال، جمال و حسن از یک سو و جلال و جبروت از سوی دیگر خبرها دارد. با سخنان سالکان را دل می‌برد و نیز خطرات را گوشزد می‌کند:

تو بدان کانگه که سیمرغ از نقاب / آشکارا کرد رخ چون آفتاب
سایه خود کرد بر عالم نثار / گشت چندین مرغ هر دم آشکار...

عطار در ادامه، بحث و حلول و عینیت یافتن خالق و مخلوق را مطرح کرده و آشکارا آن را رد می‌کند:

مرد مستغرق حلولی کی بود / این سخن کار فضولی کی بود
چون بدانستی که خال کیستی / فارغی گر مردی و گر زیستی

ج) عذرآوردن پرندگان: پرندگان پس از شنیدن حکایاتی از جمله داستان شورآفرین شیخ سمعان / صنعا پا به میدان می‌گذارند و باشور و شوق فراوان دست از جان شسته، در طلب معشوق به راه می‌افتند و به فراخور حال و مقام، تلاش و کوشش و نظر حضرت حق... تا جایی

سیر می‌کند اما خطرات راه، سختی‌ها، جاذبه‌های مسیر و اهداف مقدماتی و میانی - که در حکم دلگرمی برای ادامه مسیر است - کم‌همتی و سستی و... بسیاری از آنان را از رسیدن به مقصد اعلی باز می‌دارد و هر کس با سختی به ظاهر شرعی و عقلانی همت کوتاه خود را توجیه می‌کند: دیگری گفتش گنه دارم بسی با گنه چون ره برد آنجا کسی چون مگس آلوده باشد بسی خلاف کی رسد سیمرغ را در کوه قاف چون ز ره سر تافت مرد پسر گنه کی تواند یافت قرب پادشاه پیر و راهنمای سالکان بسیار تلاش می‌کند تا آنها را دستگیری کند و از ناامیدی و سستی بازدارد:

گفت ای غافل مشو نومید از او / لطف می‌خواه و کرم جاوید از او
گر نبودی مرد تایب را قبول / کی بدی هر شب برای او نزول
گر گنه کردی، در توبه است باز / توبه کن، کین در نخواهد شد فراز
گر به صدق آبی در این ره تو دمی / صد فتوح پیش باز آید همی
عذرهای دیگری که سالکان می‌آورند انواع ردایی است که در جانشان رسوب و رسوخ کرده است:

دیگری گفتش که نفسم دشمن است / چون روم ره، چون که هم ره رهنزست
دیگری گفتش که ابلیس از غرور / راه بر من می‌زند وقت حضور
دیگری گفتش که کن زر دوستم / عشق زر چون مغز شد در پوستم...
(د) هفت وادی: عطار، سیر سالکان را به هفت وادی طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت و فقر و فنا تقسیم می‌کند. وادی اول «طلب» است و تعب و سختی و بلا را در خود دارد و سالک باید با خون دل و ریاضت، از این وادی جان به در برد: چون فرود آیی به وادی طلب / پیش آید هر زمانی صد تعب جد و جهد / اینجاست باید سال ها / زانکه اینجا قلب گردد کارها...
به سلامت جستن سالک از این میدان مشکل، هم می‌تواند نویدبخش و راهگشا باشد و هم غرور آور و فریبنده و این توکل و تضرع و علم و شناخت سالک است که در این وادی به کمک او می‌آید. وادی دوم عشق است.

نکته لطیفی که نباید از آن غافل شد، این است که عطار عشق را مبتنی بر طلب و طلب را مبتنی بر شناخت می‌داند؛ زیرا دهد سالکان را از راه و مقصد آگاه می‌کند. عظمت معشوق شوری در دل‌ها می‌افکند و طلب را می‌جنباند. سپس سلطان عشق نزول اجلال می‌فرماید و سالک شیدا مسیر را با پای دل و با عشق سوزان و اشک روان می‌پیماید.

سپس سالک پای در وادی «معرفت» می‌نهد. تفاوت معرفت در این مرحله با شناخت قبل از عشق این است که شناخت قبل از عشق اجمالی است و کورسویی است که مسافتی نه چندان طولانی را می‌نمایاند اما عشق و سوز مقدمه معرفت و شناخت تفصیلی است.

عاشق در وادی معرفت گام برمی‌دارد و عجایب ناگفتنی را شهود می‌کند. رویت بذر معرفت را آبیاری می‌کند و معرفت حضوری در جان سالک ریشه می‌دواند.

از نظر عطار، سالک در این مرحله با اسما و صفات حق بیشتر آشنا شده و گاه بعضی از این اسما و صفات در وجود سالک به فعلیت می‌رسد و او مظهر بعضی اسمای فعلی حضرت حق می‌شود و اسرار را تا حدودی درمی‌یابد: سر در آتش همه روشن شود / گلخن دنیا بر او گلشن شود مغز بیند از درون نه پوست او / خود بیند ذره‌ای جز دوست او هر چه بیند روی او بیند مدام ذره ذره کسوی او بیند مدام

در این مرحله است که بعضی خوارق عادات از سالک سر می‌زنند. سپس سالک همه عالم را فروغ یک تجلی او دیده و هیمنه حضرت کبریایی را مسلط بر عالم می‌بیند و از همه کس و همه چیز قطع امید می‌کند و قدم در وادی «استغنا» می‌گذارد. اینجاست که خوارق عادت کنار می‌رود و سالک به پختگی می‌رسد و کتمان سر پیش می‌گیرد: بعد از این وادی استغنا بود / نه درو دعوی و نه معنی بود می‌جهد از بی‌نیازی صرصری / می‌زند بر هم به یک دم کشوری سالک در این مرحله بی‌نیازی حق و نیاز خلق را به حق یقین شهود می‌کند و «توحید» ذاتی و صفاتی و افعالی را درک می‌کند:

بعد از این وادی توحید آید / منزل تفرید و تجرید آیدت روی‌ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر در یک گریبان برکنند اینجاست که سالک در تحیر و «حیرت» شیرین‌تر از هزار بیداری، مات و مبهوت می‌ماند. سپس به وادی «فقر و فنا» راهش می‌دهند و دیده جانش به عالی‌ترین مراتب کشف اخفی باز می‌شود و تمام مراتب عالم را رابط و حضرت احدیت را مستقل می‌یابد، فانی در حق شده و باقی به او می‌شود.

هـ) سیمرغ: وجود سیمرغ در ادبیات حماسی و عرفانی و تأملات متفکران ما و نیز ادبیات پیش از اسلام سابقه دارد. در شاهنامه بنا بر قراین، نقش مربی و راهنما یا حضرت جبرائیل - علیه السلام - را بازی می‌کند، زال را بزرگ کرده و تربیت می‌کند و در هنگام نیاز به کمک قهرمانان می‌شتابد.

شیخ اشراق نیز در رساله موجز خود صفیر سیمرغ به نحوی سخن می‌گوید که سیمرغ قابل انطباق با انسان کامل است.

ما سیمرغ در منطق الطیر همان معشوق کل است. آنچه عطار از ویژگی‌های سیمرغ بیان می‌کند وجودی مستقل، مستغنی بالذات و جامع جمیع کمالات است که انطباق بر حضرت حق را به ذهن متبادر می‌کند:

گر نگشتی نقش پر او عیان / این همه غوغا نبود در جهان این همه آثار صنع فراوست / جمله انوار نقش پر اوست چون نه سر پیداست وصفش را نه بن / نیست لایق بیش از این سخن

صیاد دل‌ها



کار، برای تکمیل تخصص‌های توپخانه از طرف ارتش به آمریکا اعزام شد تا دوره هواسنجی بالستیک را بگذرانند. او این دوره آموزشی را در شهر فورت سیل از ایالت اوکلاهما، در منطقه‌ای نظامی، با موفقیت طی کرد. در این دوره فشرده ستوان همچون مبلغی مذهبی به دعوت آمریکاییان به اسلام می‌پرداخت و در مجالس بحث و مناظره آنان شرکت می‌کرد. او در بین آشنایان جدیدش به مرد مذهبی مشهور شد. او پس از گذراندن دوره، با تخصصی جدید و روحیه‌ای با نشاط به ایران مراجعت کرد. ارتش برای استفاده از دانش نظامی ستوان، او را در سال ۱۳۵۳ به اصفهان - مرکز توپخانه - منتقل کرد. علی در اصفهان با یافتن دوستان جدید مطالعات مذهبی خود را پی گرفت و شخصیت سیاسی خویش را در این دوره قوام بخشید. او در نامه‌ای که برای سرگرد محمد مهدی کتیه، یکی از افسران مذهبی، ارسال کرد این جمله را نوشت: «در مورد برنامه‌های مذهبی بحمدالله پیش می‌رویم مخصوصاً در آن قسمت که می‌دانید». این جمله حساسیت ضد اطلاعات را برانگیخت و از آن پس وی تحت مراقبت قرار گرفت. آنها پس از تحقیق و مراقبت متوالی، او را «متعصب مذهبی» معرفی کردند و مراقبت از وی را شدت بخشیدند. جالب این است که هر کس از افسران را به مراقبت وی می‌گماردند یا تحت تأثیر روحیه او قرار می‌گرفت و گزارش مثبت برای او رد می‌کرد یا صیاد را از مراقبت و مأموریت خود خبر می‌داد و یا از اول با چنین مأموریتی مخالفت می‌کرد. سروان صیاد هم زمان با اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی تقیه

میر سپهبد علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در کبود گنبد مشهد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. مادرش شهربانو و پدرش زیاد نام داشت. پدرش، که از عشایر فارس بود، به استخدام ژاندارمری در آمد و سپس به ارتش منتقل شد. او از جاذبه‌ای خاص برخوردار بود، از این رو علی تحت تأثیر پدر از کودکی به ارتش علاقه‌مند شد. او به همراه پدر و خانواده، مانند دیگر خانواده‌های نظامیان، از شهری به شهری مهاجرت می‌کرد. شهرهای مشهد، گرگان، شاهرود، آمل، گنبد و سرانجام گرگان محل پرورش وی شدند. او سال ششم متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ دیپلم گردید. او در سال ۱۳۴۳ در کنکور دانشکده افسری شرکت کرد و پذیرفته شد. علی از بدو ورود به دانشکده به جدیت در درس و پای‌بندی به مذهب شهرت یافت. و سرانجام در مهرماه ۱۳۴۶ در رسته توپخانه دانش آموخته شد و با درجه ستوان دومی وارد ارتش گردید. او پس از طی دوره آموزشی در شیراز و اصفهان به لشکر تبریز و سپس لشکر زرهی کرمانشاه منتقل شد. او در سال ۱۳۵۰ برای گذراندن دوره آموزش زبان انگلیسی به تهران آمد و پس از پایان کلاس و جدیت در تحصیل سرانجام خود از استادان زبان انگلیسی شد. ستوان یک علی صیاد شیرازی تصمیم گرفت با دختر عمویش، خانم عفت شجاع ازدواج کند اما به دلیل این که محمود، عموی علی، از مخالفان شاه بود، ساواک با این ازدواج موافقت نکرد، اما سرانجام در اثر اصرار علی، ارتش با این وصلت مبارک موافقت کرد. علی در سال ۱۳۵۲ به دلیل لیاقت‌ها و دقت‌هایش در



کرد. در هفتم مهرماه ۱۳۶۰ به خاطر رشادت‌ها و لیاقت‌ها توسط رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی (ره) به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد. او با هماهنگی با سپاه قهرمان پاسداران انقلاب اسلامی در عملیات طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، مطلع الفجر، محرم، والفجر ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، عملیات خیبر و بدر و قادر شرکت نمود و پیروزی‌های بزرگی را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد که بی شک در تاریخ امت اسلامی به عظمت خواهد ماند. سرهنگ در مرداد سال ۱۳۶۵ از فرماندهی نیروی زمینی استعفا داد و با پیشنهاد آیت الله خامنه‌ای و تصویب رهبر انقلاب به سمت نمایندگی امام در شورای عالی دفاع منصوب شد. در سال ۶۶ به درجه سرتیپی نایل آمد. سرتیپ صیاد شیرازی در سال ۶۷ در عملیات مرصاد که مرزهای غرب ایران مورد هجوم منافقین قرار گرفته بود شرکت و با روحیه‌ای بسیجی ضربات محکمی را بر پیکر مزدوران منافق وارد کرد. سرانجام صیاد شیرازی در مقام جانشینی ریاست ستاد کل به خدمت مشغول شد. تیمسار سرتیپ صیاد شیرازی در ۱۶ فروردین ۱۳۷۸ همزمان با عید خجسته غدیر با حکم مقام معظم فرماندهی کل قوا به درجه سرلشگری نایل آمد.

پس مانده‌های زخم خورده مرصاد در صبح روز ۲۱ فروردین ۷۸، فاتح بزرگ فتح المبین و بیت المقدس و یکی از بزرگترین سرمایه‌های کشور را آماج تیرهای کینه خود قرار دادند و قامت استوار امیر ارتش اسلام را به خاک افکندند.

را کنار گذارد و در ارتش علناً به دفاع از علمای اسلام و حکومت اسلامی پرداخت و سرانجام به دلیل این که در بین افسران، تبلیغات ضد رژیم می‌کرد، ضد اطلاعات از قرار دادن جنگ افزار در اختیار وی ممانعت کرد و اعلام نمود که از واگذاری مشاغل حساس به او خودداری شود. سرانجام سروان در ۱۹ بهمن دستگیر و زندانی شد اما دیری نپایید که انقلاب به پیروزی رسید و او هم مانند همه مردم ایران آزاد شد. دوره دوم زندگی سرهنگ صیاد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌شود: او پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رحیم صفوی و حجت الاسلام سالک آشنا می‌شود و با یکدیگر پیمان می‌بندند که از پادگانه‌های اصفهان حفاظت نمایند. اختلاف سروان با فرماندهان ارتش موجب آشنایی وی با حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌گردد و از اینجا سرنوشت صیاد به کلی تغییر پیدا کرد. پس از حوادث کردستان، صیاد با درجه سرگردی به همراه سردار صفوی به غرب اعزام می‌گردد. و با هماهنگی ارتش و سپاه سنندج را آزاد می‌کنند. لیاقت‌های سرگرد در کردستان موجب می‌گردد تا با درجه سرهنگی به فرماندهی عملیات غرب منصوب گردد. اختلافات سرهنگ با بنی صدر اولین رئیس جمهوری اسلامی موجب برکناری وی و خلع دو درجه می‌گردد. اما دیری نپایید که بنی صدر سقوط کرد و شهید رجایی به ریاست جمهوری رسید و سروان مجدداً با دو درجه به غرب کشور اعزام می‌شود. سرهنگ با تأسیس قرارگاه حمزه سیدالشهدا لشگرهای ۶۴ ارومیه و ۲۸ کردستان و تیپ‌های ۲۳ نیروی ویژه هوا برد و تیپ ۳۰ گرگان شهرهای بوکان و اشنویه را آزاد

پروفسور با بسته سنگینی وارد کلاس درس فلسفه شد و بار سنگین خود را روبروی دانشجویان خود روی میز گذاشت.

وقتی کلاس شروع شد، بدون هیچ کلمه‌ای یک شیشه بسیار بزرگ از داخل بسته برداشت و شروع به پر کردن آن با چند توپ گلف کرد. سپس از شاگردان خود پرسید که، آیا این ظرف پر است؟ و همه دانشجویان موافقت کردند.

سپس پروفسور ظرفی از سنگ‌ریزه برداشت و آنها رو به داخل شیشه ریخت و شیشه را به آرامی تکان داد. سنگ‌ریزه‌ها در بین مناطق باز بین توپ‌های گلف قرار گرفتند؛ سپس دوباره از دانشجویان پرسید که آیا ظرف پر است؟ و باز همگی موافقت کردند. بعد دوباره پروفسور ظرفی از ماسه را برداشت و داخل شیشه ریخت؛ و خُب البته، ماسه‌ها همه جاهای خالی رو پر کردند. او یک بار دیگر از پرسید که آیا ظرف پر است و دانشجویان یکصدا گفتند: «بله»

بعد پروفسور دو فنجان پر از قهوه از زیر میز برداشت و روی همه محتویات داخل شیشه خالی کرد و گفت: «در حقیقت دارم جاهای خالی بین ماسه‌ها را پر می‌کنم!» همه دانشجویان خندیدند.

در حالی که صدای خنده فرو می‌نشست، پروفسور گفت: «من می‌خواهم شما متوجه این مطلب شوید که این شیشه نمایی از زندگی شماست، توپ‌های گلف مهم‌ترین چیزها در زندگی شما هستند؛ خداوند، خانواده‌تان، فرزندان‌تان، سلامتی‌تان، کارتان، دوستان‌تان و مهم‌ترین علایق‌تان. چیزهایی که اگر همه چیزهای دیگر از بین بروند ولی اینها باقی بمانند، باز زندگی‌تان پای برجا خواهد بود.

اما سنگ ریزه‌ها سایر چیزهای قابل اهمیت هستند مثل خانه‌تان و ماشین‌تان. ماسه‌ها هم سایر چیزها هستند؛ مسایل خیلی ساده.»

پروفسور ادامه داد: «اگر اول ماسه‌ها را در ظرف قرار دهید، دیگر جایی برای سنگ ریزه‌ها و توپ‌های گلف باقی نمی‌ماند، درست عین زندگی‌تان! اگر شما همه زمان و انرژی‌تان را روی چیزهای ساده و پیش پا افتاده صرف کنید، دیگر جایی و زمانی برای مسایلی که برایتان اهمیت دارد باقی نخواهد ماند. به چیزهایی که به عنوان اصول زندگی‌تان و شادی برایتان‌تان اهمیت دارد، توجه زیادی کنید! با فرزندان‌تان بازی کنید، زمانی رو برای اتصال به وجود حقیقی و خالق این دنیا بگذارید. با دوستان و اطرافیان‌تان بیرون بروید و با آنها خوش باشید! همیشه زمان برای تمیز کردن خانه و تعمیر خرابی‌ها هست. همیشه در دسترس باشید.

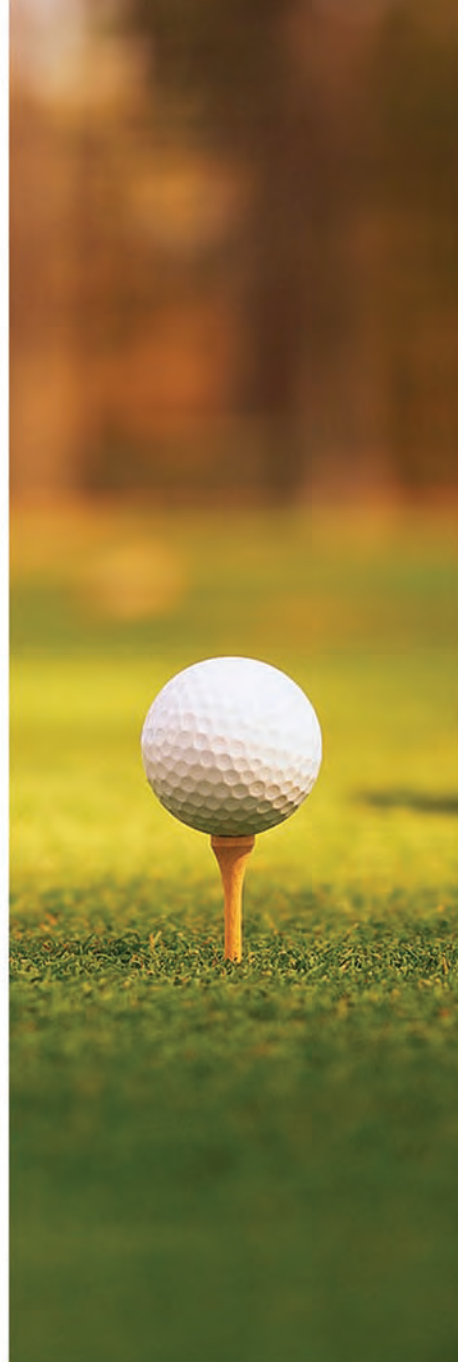
اول مواظب توپ‌های گلف باشید، چیزهایی که واقعاً برایتان اهمیت دارند. موارد دارای اهمیت را مشخص کنید؛ بقیه چیزها همون ماسه‌ها هستند.»

یکی از دانشجویان دستش را بلند کرد و پرسید:

«پس دو فنجان قهوه چه معنی داشتند؟»

پروفسور لبخند زد و گفت: «خوشحالم که پرسیدی.

این فقط برای این بود که به شما نشان دهم؛ مهم نیست که زندگیتان چقدر شلوغ و پر مشغله ست، همیشه در آن جایی برای صرف دو فنجان قهوه با یک دوست هست.»



کلاس فلسفه و توپ گلف



دو حکایت

امام زین العابدین و مرد دلچک

در مدینه مرد دلچکی بود که با رفتار خود مردم را می خندانید، ولی خودش می گفت :
من تاکنون نتوانسته‌ام این مرد ((علی بن حسین)) را بخندانم.
روزی امام به همراه دو غلامش رد می شد، عبای آن حضرت را از دوش مبارکش برداشت
و فرار کرد! امام به رفتار زشت او اهمیت نداد. غلامان عبا را از آن مرد گرفته و بر دوش حضرت انداختند.
امام پرسید: این شخص کیست ؟
گفتند: دلچکی است که مردم را با کارهایش می خنداند.
حضرت فرمود: به او بگویید: ((ان الله يومئ خسر فيه المبطلون)) خدا را روزی است که در آن روز بیهوده‌گران
به زیان خود پی می برند.

پنجره

زندگی کوتاه تر از آنست که بخواهیم آن را صرف نفرت از دیگران کنیم.
life is too short to waste it hating others.



شیطان چه می کند؟

گویند روزی کسی نزد یکی از انبیای الهی آمد و گفت: ای مرد الهی امان از دست شیطان، آن نبی پرسید: مگر شیطان چه کرده؟ مرد گفت: هیچی، از یک طرف شما انبیاء و اولیاء به ما درس دین و اخلاق می دهید و از طرف دیگر شیطان نمی گذارد رفتار ما درست باشد، کار خوب نکنیم و از بدیها دوری نماییم. مرد الهی پرسید: چطور نمی گذارد؟ آیا لشکر می کشد و با شما جنگ می کند و شما را مجبور می کند که کار بد کنید. مرد گفت: نه، این طور که نه، ولی داریم ما را وسوسه می کند، کارهای بد را در نظر ما جلوه می دهد. شب و روز، ما را فریب می دهد و نمی گذارد دیندار و درست کردار باشیم.

آن نبی گفت: باید توضیح بدهی که شیطان چه می کند، ببینم، آیا مثلاً وقتی می خواهی نماز بخوانی شیطان نمی گذارد نمازت را بخوانی؟ آیا وقتی می خواهی پولی را در راه خدا بدهی شیطان مانع می شود و نمی گذارد؟ آیا وقتی می خواهی به مسجد بروی شیطان طناب به گردنت می اندازد و تو را به قمارخانه می برد؟ آیا وقتی می خواهی با مردم خوب حرف بزنی شیطان توی دهانت می رود و از زبان تو با مردم حرف بد می زند؟ آیا وقتی می خواهی با مردم معامله بکنی شیطان می آید و زورکی از مردم پول زیاد می گیرد و در جیب تو می ریزد؟ آیا این کارها را می کند؟ مرد گفت نه: این کارها را نمی تواند بکند ولی دامن چطور بگویم که شیطان در همه کاری دخالت می کند، یک جوری دخالت می کند که تا می آیم سرمان را بچرخانیم ما را فریب می دهد، من از دست شیطان عاجز شده ام، همه گناههای من به گردن شیطان است. مرد الهی گفت: تعجب می کنم که تو اینقدر از دست شیطان شکایت داری، پس چرا شیطان هیچ وقت نمی تواند مرا فریب بدهد، من هم مثل توام، شاید تو بی انصافی می کنی که گناه خودت را به گردن شیطان می گذاری. مرد گفت: نه من خیلی دلم می خواهد خوب باشم ولی شیطان با من دشمنی دارد و نمی گذارد خوب باشم. مرد الهی گفت:

خیلی عجیب است، کجا زندگی می کنی؟ مرد گفت: همین نزدیکی، توی آن محله، و از دست شیطان مردم هم خیال می کنند که من آدم بدی هستم، نمی دانم چه کار کنم، آن نبی پرسید: اسم شما چیست؟ مرد گفت: اسمم عم اوغلی است. گفت: عجب، عجب پس این عم اوغلی تویی.

مرد گفت: چه طور مگر شما درباره من چیزی می دانید؟ - گفت: من تا امروز خبری از تو نداشتم، ولی اتفاقاً دیروز شیطان آمد اینجا پیش من و از تو شکایت داشت و گفت: امان از دست این عم اوغلی.

مرد گفت: شیطان از من شکایت داشت چه شکایتی؟ نبی گفت: شیطان می گفت من از دست این عم اوغلی عاجز شده ام، عم اوغلی خیلی مرا اذیت می کند، عم اوغلی در حق من خیلی ظلم می کند... آن وقت از من خواهش کرد که تو را پیدا کنم و قدری نصیحتت کنم که دست از سر شیطان برداری. مرد گفت: خوب شما نپرسیدید که عم اوغلی چه کار کرده؟ مرد الهی گفت: همین را پرسیدم که عم اوغلی چه کار کرده؟ شیطان جواب داد که هیچی، آخر من شیطانم و مورد لعنت خدا هستم. روز اول که از خدا مهلت گرفتم در این دنیا بمانم برای کارهایم قرار و مداری گذاشتم، قرار شده است که تمام بدی ها در اختیار من باشد و تمام خوبیها در اختیار دینداران، ولی این عم اوغلی مرتب در کارهای من دخالت می کند، پایش را توی کفش من می کند، و بعد دشنام و ناسزایش را به من می دهد. مثلاً می تواند نماز بخواند ولی نمی خواند، می تواند روزه بگیرد ولی نمی گیرد، پولش را می تواند در کار خیر خرج کند ولی نمی کند. صد تا کار زشت و بد هم هست که می تواند از آن پرهیز کند ولی پرهیز نمی کند و آن وقت گناه همه اینها را به گردن من می اندازد. شراب مال من است عم اوغلی می رود و می خورد، دو رنگی و حيله بازی از هنرهای مخصوص من است ولی عم اوغلی در کارهایش حقه بازی می کند، مسجد خانه خداست و میخانه و